

ساخت افعال گویش مزینانی: پلی از پهلوی به فارسی معاصر

چکیده

این تحقیق با رویکردی توصیفی-انتقادی و هدف ثبت و ضبط ویژگی‌های ساختارهای باستانی افعال گویش فارسی مزینانی (سبزوار-خراسان رضوی) صورت گرفت. در این بررسی، ساختمان درونی افعال حال ساده و وجه التزامی آن، ماضی ساده، ماضی نقلی، منشأ و حضور «است» در صیغگان آن و نیز آینده ساده توصیف شده و در برخی موارد با نظیر خود در زبان فارسی میانه مقایسه گشت و این نتایج حاصل شد: الف) شناسه‌های فاعلی این گویش همبستگی بیشتری با نظیر خود در فارسی میانه نشان می‌دهند تا فارسی معیار؛ ب) ساخت ماضی ساده نیز به دو شیوه، یکسان با معیار و متفاوت با آن، به چشم می‌خورد؛ ج) ساخت ماضی نقلی امروز، هم در این گویش و هم در معیار، بازمانده‌ی تلفیقی از دو سازوکار نقلی-سازاری در دوره میانه تلقی و ساختار درونی آن به صورت «صفت مفعولی + تکواژ نمود ماضی نقلی + شناسه فاعلی» قلمداد شد؛ د) در مجموع، رفتارهای دوگانه‌ی پیش‌گفته و نتایج مذکور یادآور «فرضیه‌ی اکتساب دوگانه» هاوکینز بوده و حاکی از حالت بینابین این گویش در مقایسه با فارسی معاصر و میانه است. مضافاً، رد پای نیز از نظام مطابقه‌ای ارگتیو دیده شده که صرفاً با یک فعل، اما، هم در زمان حال و هم گذشته، تولید می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: ساخت فعل، ماضی نقلی، نظام ارگتیو، اکتساب دوگانه، فارسی میانه.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که تاکنون موجب ماندگاری و قوام بسیاری از گویش‌های محلی بوده تکلم به آنها در پایگاه خانواده است. به دلایل اجتماعی و فرهنگی و نیز فراگیر شدن کاربرد رسانه‌های ارتباط جمعی، به تدریج، گونه‌ی معیار هر زبان خانواده، یعنی مهم‌ترین سنگر ماندگاری گویش‌های محلی، را از آن خود کرده و جایگزین آنها می‌شود.

مزینان، مرکز دهستانی به همین نام، از زیرمجموعه‌های شهرستان سبزوار، در استان خراسان رضوی، بوده و در حاشیه‌ی محور سبزوارشاهرود و تقریباً ۱۰ کیلومتری مرز مشترک استان‌های خراسان و سمنان واقع است؛ با حضور نام این شهرک در فهرست شهرها و آبادی‌های موصوف در کتاب حدودالعالم^۱ به شرح زیر، می‌توان برای آن از قدمتی ورای ۱۵۰۰ سال یقین حاصل کرد: "مزینان و بهمن آباد^۲، دو شهرک است خرد، بر راه ری و اندر وی کشت و زرع بسیار است" (ستوده، ۱۳۶۲: ۸۹). طبق سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت افراد ساکن در این دهستان حدود هشت هزار نفر می‌باشد. گویش فارسی مردمان این دیار کهن نیز از قاعده‌ی فوق مستثنی نبوده و از جنبه‌های مختلف نحوی، ساخت‌واژی و واج‌شناختی قابل بررسی است.

البته، شرایط غالب جغرافیایی این دهستان طی قرون گذشته، از جمله قرارگرفتن آن در کنار جاده‌ی ابریشم و تردد مأموران دولتی، اهمیت منطقه‌ای این بلوک^۳ به عنوان دروازه‌ی ورودی به خراسان و آسیای شرقی، و نزدیکی آن با آتشکده آذربرین مهر و کشف مجسمه‌ی زرین سه‌چهره در خرابه‌های مزینان از سوی دیگر، حاکی از قدمت زبانی- فرهنگی، مهاجرپذیری و اهمیت تاریخی این منطقه است، به نحوی که نادیده‌گرفتن آن‌ها تبیین مسایل زبان‌شناختی را مشکل می‌سازد؛ به عنوان مثال، تلفظ واژه‌های قرضی عربی نظیر «علی و محمود» با واج‌های سایشی چاکنایی و سایشی حلقی یعنی ادای کلمات ترکی نظیر «قیماق» و «مسکه» بجای سرشیر و کره در گویش مزینانی یعنی تنها گویشی که بدان در این دیار تکلم می‌شود، جز با در نظر گرفتن حقایق فوق قابل توضیح نیستند.

با عنایت به مطالب فوق، مزینانی (۱۳۸۷) نخستین پژوهش علمی زبان‌شناختی است که با هدف بررسی و ثبت ویژگی‌های باستانی ضمایر شخصی پی‌بستی این گویش صورت گرفته است. تحقیق حاضر نیز که در ادامه‌ی اثر مذکور به انجام رسیده، با هدف ثبت و ضبط دیگر ویژگی‌های باستانی

۱ سال نگارش این کتاب ۳۷۲ هجری قمری است و مؤلف آن نامعلوم.

۲ روستایی قدیمی در سه کیلومتری مزینان

۳ نام این منطقه تا قبل از حکومت پهلوی

در ساخت برخی از افعال این گویش صورت می‌گیرد. چنین تحقیقاتی به دلایل زیر ضروری به نظر می‌رسند:

از یک سو، با انجام و ثبت چنین پژوهش‌هایی می‌توان گویش‌ها را از نابودی کامل حفظ کرد و در مطالعات تاریخی-تطبیقی زبان فارسی و بررسی صحت و سقم دستور زبان‌های باستانی از آنها استفاده کرد؛ چراکه مسلم است زبان‌های زنده‌ی معیارشده که در عرصه‌های متفاوت سیاسی، ادبی، اجتماعی، علمی و دانشگاهی ساخته و پرداخته شده‌اند روز به روز از ریشه‌هایشان به لحاظ آوایی، صرفی و نحوی فاصله گرفته‌اند. از این‌رو، تحلیل صرف و نحو و درستی ترجمه و تفسیر زبان‌های مرده جز با پیدا کردن ردپایی از آنها در گویش‌ها و زبان‌های زنده، اگر نگوییم به هیچ وجه، به‌طور کامل امکان‌پذیر نمی‌نماید.

از سوی دیگر، اصولاً، این مطالعات گویشی نشانگر مقاطع زمانی و مراحل گذر ناشناخته‌ی این زبان هستند که خود در بررسی‌های رده‌شناختی و نیز پژوهش‌هایی که با هدف کشف علل تحولات صرفی و نحوی در انتقال نسل به نسل یک زبان صورت گرفته بسیار مفید هستند (به عنوان نمونه‌ای از این مطالعات ر.ک. مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴) و کشف علل تحول نیز، "... برای نظریه‌ی اصول و پارامترها نیز حائز اهمیت است، از آنجاکه پاسخ قابل قبول به این سؤال، احتمالاً، چیزهای زیادی در مورد ماهیت پارامترها به ما بگوید..." (روبرتز، ۲۰۰۷: ۱۰۹).

توجه به نکات فوق و مشاهده‌ی وجود وجوه اشتراک و افتراق بسیار بین ساخت افعال گویش مزینانی و گونه‌ی معیار نگارندگان را بر آن داشت تا در این تحقیق که به روش توصیفی-انتقادی به انجام رسیده در مسیر یافتن پاسخ به سوالات زیر گام بردارند:

(۱) ویژگی‌های متفاوتی که در ساخت افعال گویش مزینانی به چشم می‌خورد و از وجوه تمایز این گویش با فارسی معیار به شمار می‌آید کدام‌اند؟

(۲) مقایسه‌ی اجمالی داده‌های زبانی به دست آمده از کاوش در سوال فوق با نظیر آنها در زبان پهلوی چه نتایجی در برخواهد داشت؟

مقایسه‌ی مذکور، تحلیلی منتقدانه نیز راجع به برخی از نتیجه‌گیری‌ها و اظهارنظرهای ریشه-شناختی و توصیفی ارائه می‌شود. مضافاً، ضمن این‌که یکی از نگارندگان این پژوهش گویشور بومی می‌باشد، برای توصیف نظام صرفی افعال با سه تن از افراد بومی نیز مصاحبه شده و در خلال مباحث به فرایندهای واجی نیز به اختصار اشاره شده‌است.

۴. مباحث توصیفی-انتقادی

برخی از دستوریان و زبان‌شناسان، صورت‌های صرفی فعل در زبان فارسی را با عناوین حال ساده، حال استمراری، حال التزامی، ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی نقلی استمراری، ماضی بعید، ماضی التزامی، آینده، و نیز فعل امر، نهی، سببی، مجهول و غیرشخصی توصیف کرده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک. مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۹). یادآور می‌شود که در این مجال از میان صورت‌های صرفی مذکور صرفاً به مواردی پرداخته شده است که در آنها تفاوت جالب توجهی میان گویش مورد وصف و فارسی معیار دیده شده است.

۴.۱. ساخت حال ساده

حال ساده همان مضارع اخباری در منابع دیگر بوده و "برای ابلاغ خبر یا بیان فعالیت یا حالت معمول یا عادت به کار می‌رود" (۲۰۴). ساخت فعلی این زمان دارای سه تکواژ «می»، «بن حال»، و «وند مطابقه‌ی فاعلی» است. در جدول (۱)، صرف فعل «گفتن» با تلفظ گویشی مشهود است:

جدول ۱: صرف گویشی فعل گفتن در زمان حال ساده

mo-g-om	me-g-i.	me-g-a.	me-g-im	me-g-e.	me-g-e.n(d)
---------	---------	---------	---------	---------	-------------

از این جدول، سه نکته‌ی متفاوت مشهود است: الف) تکواژ استمرار در این گویش دو تکواژگونه دارد که در توزیع تکمیلی بوده، بدین معنا که با توجه به پیشین یا پسین بودن واکه-ی هجای دوم فعل، me یا mo تولید می‌شود. این هماهنگی واکه‌ای در صرف تمام افعال مشهود است؛ ب) تقلیل واجی بن در «گوی» به «گ» همانند فارسی تهرانی در «می‌گم، می-گی، می‌گه» و نیز حذف همخوان d از پایان وندهای فاعلی؛ ج) تفاوت بارزی که بین واکه‌های

وندهای فاعلی این گویش و گونه‌ی معیار دیده می‌شود، نشانگر همبستگی آنها با مجموعه‌ی متناظرشان در دوره‌ی میانه است. جدول شماره ۲ صرف فعل «دیدن» در زمان حال ساده و جدول ۳ وجه التزامی این فعل را نشان می‌دهد:

جدول ۲: صرف فعل دیدن در زمان حال ساده^۱ فارسی میانه

w ɳ m/om/am	w ɳ (h)	w ɳ d	w ɳ m/om/am	w ɳ d	w ɳ nd
می بینم	می بینی	می بیند	می بینیم	می بینید	می بینند

(مأخوذ از آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۷۴)

جدول ۳: صرف فعل دیدن در زمان حال التزامی فارسی میانه (آموزگار و تفضلی، ۷۴)

w ɳ n	w ɳ y	w ɳ d	w ɳ m	w ɳ d	w ɳ nd
بینم	بینی	بیند	بینیم	بینید	بینند

همانطور که از جداول ۱، ۲ و ۳ پیداست شناسه‌ی اش.م. گویش با نظیر خود در یکی از گونه‌های گویشی دوره‌ی میانه یعنی om^۲ در حال ساده مطابقت کامل داشته، و شناسه‌ی اش.م. گویش از جهت واکه با نظیر آن در وجه التزامی آن دوره (یعنی a. d)، و شناسه‌های اش.ج. و اش.ج. گویش نیز با نظیرهایشان در زمان حال ساده همبستگی نشان می‌دهند (یعنی d. e. و nd. e.n(d)).

۴. ۲. ساخت حال التزامی

صورت صرفی افعال با عنوان حال التزامی "برای بیان مفاهیم غیرخبر یا غیرمعمول و غیرعادت از جمله بیان شرط، آرزو، دعا، و تردید، ... در جمله‌های وابسته، ... به دنبال فعل‌های وجهی باید، توانستن و همچنین، می‌شود و می‌شد" (مشکوة‌الدینی، ۲۰۵) به کار رفته و به ترتیب با سه تکواژ «ب»، «بن حال»، و شناسه‌ی فاعلی ظاهر می‌شود (به عنوان مثال، بروم، بخوانی).

۱ در متن اصلی از اصطلاح مضارع اخباری استفاده شده است.

در ساخت حال التزامی گویش مزینانی، دو رفتار متفاوت دیده می‌شود، به این نحو که گروهی از افعال، همانند گونه‌ی معیار، میزبان باء التزام می‌باشند و گروهی دیگر همانند فارسی میانه فاقد آن (بنگرید به جدول ۳ در بالا)؛ جدول ۴، صرف صورت التزامی فعل رفتن و جدول ۵، صرف فعل رفتن (فاقد باء التزام) را نشان می‌دهند:

جدول ۴: صرف گویشی فعل گفتن در وجه التزامی

be-gir-om	be-gir-i.	be-gir-a.	be-gir-im	be-gir-e.	be-gir-e.n
-----------	-----------	-----------	-----------	-----------	------------

جدول ۵: صرف گویشی فعل رفتن در وجه التزامی

row-om	rew-i.	rew-a.	rew-im	rew-e.	rew-e.n
--------	--------	--------	--------	--------	---------

خاطر نشان می‌کند که در جدول ۵، بازهم هماهنگی واکه‌ای دیگری مشاهده شده که بین واکه‌های بن‌واژه و شناسه صورت گرفته است (rowom & rewim). در جملات زیر از افعال وجهی استفاده شده است:

(4) ?age me a.əwi boro. اگه می‌شود بروی برو.

(5) ba.yed fowri ?a.yen. باید فوری بیایند.

یکی از ویژگی‌های بسیار جالب این گویش پیوستن ضمایر پی‌بستی به پیشوندهای فعل (بجز «می» استمرار) است؛ جمله‌ی زیر پیوستن پی‌بست «ش» به باء التزام را نشان می‌دهد:

(6) ?age be= gir-a. mo-xr-a.= e اگه بگیردش (بش گیرد) می‌خوردش

۴. ۳. ساخت ماضی ساده

ماضی ساده برای بیان فعالیت یا حالتی در زمان گذشته به طور ساده، یعنی بی‌ارتباط با زمانی دیگر، به کار می‌رود. در گونه‌ی معیار فارسی هر فعل ماضی ساده به ترتیب دارای بن ماضی و وند مطابقه است و بن ماضی نیز از "پایه‌ی فعل به علاوه‌ی نشانه‌ی ماضی تشکیل می‌شود" (۲۰۵).

در گویش مزینانی، ماضی ساده، به دو شیوه‌ی متفاوت دیده می‌شود، به این نحو که گروهی از افعال، با گونه‌ی معیار، تفاوتی نداشته و گروهی دیگر با پیشوند *بی* یا *بُ* ظاهر می‌شوند؛ جدول ۶، صرف ماضی ساده فعل «بردن» و جدول ۷، صرف فعل «خوردن» (دارای پیشوند *بی*) را نشان می‌دهند:

جدول ۶: صرف گویشی ماضی ساده فعل بردن

bord-om	bord-i.	bord-∅	bord-im	bord-e.	bord-e.n
---------	---------	--------	---------	---------	----------

جدول ۷: صرف گویشی ماضی ساده فعل خوردن

bo-xord-om	bo-xord-i.	bo-xord-	bo-xord-im	bo-xord-e.	bo-xord-e.n
------------	------------	----------	------------	------------	-------------

فرایندهای واجی مثل حذف، در افعال ماضی این گویش بسیار کمتر از صورت متناظر مضارع آنها است، از این رو، شباهت آنها با معیار بیشتر است. افعال خوردن، ماندن، مردن، دادن، کاشتن، سوختن، زدن، گذاشتن و ... با پیشوند مذکور ظاهر می‌شوند. این پیشوند که در آغاز ظاهراً معنای جهتی-تاکیدی داشته (بای بی^۱ و همکاران، ۱۹۹۴) گویی جزئی لاینفک از ساخت این افعال شده و فاقد معنی خاصی است. خاطر نشان می‌کند نغزگوی کهن (۱۳۹۲) تغییرات نقشی این پیشوند را در تاریخ زبان فارسی از منظر دستوری‌شدگی بررسی کرده است.

از ویژگی‌های دیگر و جالب این گویش قرار گرفتن ضمایر پی‌بستی میان بن ماضی و شناسه‌ی آن و ایجاد فاصله میان آنهاست. برونر (۱۹۷۷: ۹۷-۱۱۵) به تفصیل میزبان‌های بالقوه‌ی این پی‌بست‌ها در زبان‌های پهلوی و پارسی را دسته‌بندی کرده‌است؛ در این اثر (۱۰۱) شواهدی مبنی بر پیوستن این عناصر در حالات اضافی و مفعولی به ماده‌ی ماضی ارائه می‌شود؛ نظیر جمله‌ی ۷ گویشی (البته بدون وند فاعلی) را می‌توان بین داده‌های وی یافت؛ در این ساخت، پی‌بست **et=** در حالت به‌ای به بن ماضی فعل گفتن پیوسته‌است:

هرچه بهت گفتم (گفتتم) فایده نداشت. (7) har e goft=etm foyda na-do t). ساخت‌های این چنینی، در میان تمامی اظهارنظرها، فرضیه‌ی تسری وندهای فاعلی افعال مضارع به ماده‌های ماضی را در مرحله‌ی گذار از پهلوی به دری تایید می‌کند (به منظور مطالعه‌ی فرض مخالف ر.ک آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۷۶).

۴. ۴. ساخت ماضی نقلی

فعل ماضی نقلی نیز "برای بیان فعالیت یا حالتی که در گذشته روی داده است اما به گونه‌ای به زمان حال نیز مربوط می‌شود به کار می‌رود" (مشکوئه‌الدینی، ۲۰۷). تنوع این ساخت که کلباسی، (۱۳۸۳) با مقایسه‌ی ۶۰ لهجه و گویش ایرانی، آنها را در ۳۱ گروه نسبتاً متفاوت جای می‌دهد، سبب شده است که مطالعات توصیفی و یا ریشه‌شناختی متعددی در خصوص منشأ ماضی نقلی در زبان‌های ایرانی میانه و سیر تکوین آن صورت گرفته و نظرات متفاوتی ارایه شود (به عنوان نمونه ر.ک. اسلامی: ۱۳۸۱). افراد دیگری نیز این ساخت را در ادبیات فارسی، برخی گویش‌های ایرانی، و زبان‌های باستانی مطالعه و بررسی کرده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک. شکر: ۱۳۷۹؛ رضایتی، و غیوری: ۱۳۹۱؛ قریب، ۱۳۸۳).

اسلامی (۱۳۸۱) به عنوان نمونه‌ای از این مطالعات ریشه‌شناختی، سبک نوشتاری ماضی نقلی در فارسی معیار را، بدون توجه به گونه‌ی گفتاری و فرایندهای واجی، از این ساختار فارسی میانه یعنی «ماده‌ی ماضی + صرف فعل ایستادن st dan» مشتق می‌کند و ساخت کنونی آن را «بن ماضی + تقلیل فعل مذکور به — به عنوان تکواژ نمود کامل^۱ + ام، ای، ... به عنوان شناسه فاعلی» می‌داند.

مزینانی (۱۳۸۷: ۸۸) نیز ضمن معرفی ویژگی‌های واژه‌یست‌های ضمیری در گویش مورد وصف، ساخت افعال ماضی نقلی را در آن، حاصل همنشینی «صفت مفعولی + تکواژ نمود ماضی نقلی + وند مطابقه یکسان با سایر زمان‌ها» می‌داند. «رفته‌ام» در این گویش -refta-y- om ادا می‌شود. جدول ۸، صرف فعل داشتن را در این گویش نشان می‌دهد:

۱ منظور وی همان وندهی است که دستوریان آن را سازنده‌ی صفت مفعولی/فاعلی می‌دانند.

جدول ۸: صرف گویشی ماضی نقلی فعل داشتن

do	ɬy-om	do	ɬy-i	do	ɬ(sta)	do	ɬy-im	do	ɬy-e	do	ɬy-en
----	-------	----	------	----	--------	----	-------	----	------	----	-------

چنان‌که از جدول فوق پیداست صیغه‌ی سوم شخص مفرد فاقد «y» بوده و همانند گونه‌ی معیار، نمود و شخص با (e)sta یعنی همان «است» بازمانده‌ی st dan نمایانده شده که حضور آن، به زعم نگارندگان، برای برخی گمراه‌کننده بوده است؛ از این رو، تحلیل نگارندگان از حضور «است» در پایان مباحث ساخت ماضی نقلی ارایه خواهد شد.

در این گویش، تعامل ضمائر پی‌بستی با ساخت نقلی شاهد دیگری است که بر تقسیم‌بندی تکواژی فوق و تفکیک y^o به عنوان تکواژ نمود نقلی صحنه می‌گذارد؛ مشابه با آنچه پیش‌تر در توصیف ساخت ماضی ساده گفته شد، عناصر مذکور به این تکواژ نیز پیوسته و بین آن ووند فاعلی فاصله ایجاد می‌کنند. جمله‌ی ۸، پیوستن پی‌بست دوم شخص مفرد -ت را در نقش مفعول غیرمستقیم فعل «گفته‌ام» و جمله‌ی ۹، پی‌بست سوم شخص مفرد -ش را در نقش مفعول مستقیم فعل «زده‌اند» نشان می‌دهند:

(8) xeyle vaxt=esta ke ?i qezia=r gofta-y=et-om

خیلی وقت است که این قضیه را به تو گفته ام (گفتیتم).

(9) ?un dina bad be-ziya-y=e -en

آنها دیروز (دینه) بد او را زده‌اند (بزیه ی‌شین).

برخی از مؤلفین، به غلط و بدون استدلال علمی، اظهار نظر کرده و این واج (یعنی y) در برخی از گویش‌های خراسان و نیز همخوان انسداد چاکنایی در ساخت سبک نوشتاری ماضی نقلی فارسی معیار (یعنی همخوان آغازین ام، ای، است، و...) را حاصل درج همخوان بین دو واکه (یا میانجی) دانسته‌اند (به عنوان نمونه ر. ک. الداغی، ۱۳۸۹). علاوه بر داده‌های فوق، مطالعات تاریخی نیز تفکیک تکواژی فوق را تأیید می‌کند؛ ماده‌ی ماضی افعال لازم زبان فارسی در دوره‌ی میانه با صرف صورت مضارع فعل کمکی بودن (یعنی h- به صورت hom, h nd ه ه ه) همنشین می‌شده و ظاهراً در برخی از گونه‌های زبانی آن دوره، زمان ماضی

نقلی را می‌ساخته است. در این زمینه، صورت برگردان فعل «رفته‌اند» را مقایسه نمایید که به ترتیب به فارسی میانه، گویش مزینانی و فارسی معیار آوانویسی شده‌اند:

- (10) a. raft h- nd
 b. refta y-en(d)
 c. rafte ?-and

لازم به ذکر است که بسیاری از زبان‌باستان‌شناسان از ساخت (10a) و سایر موارد نظیر آن در دوره میانه با عنوان ماضی ساده یاد می‌کنند (ر. ک. آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵؛ رضایی باغ-بیدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۶۵). این افراد صرفاً ترکیب «ماده ماضی + صرف فعل ایستادن st dan» را در آن دوره ماضی نقلی می‌دانند. به باور نگارندگان، با توجه به این که در ادبیات بازمانده از فارسی میانه، افعال ماضی بدون صرف فعل کمکی (h-) نیز وجود داشته، بهتر است افعال بدون همراهی کمکی را دال بر ماضی ساده و افعال همراه با آنها را گونه‌ای گویشی از ماضی نقلی دانست. فردوسی در شاهنامه از سه ساختار اصلی و متفاوت «صفت مفعولی + ام، ای، ...»، «صفت مفعولی + صرف استن بازمانده ایستادن مثل شنیدستم»، و «صفت مفعولی + صرف مضارع مصدر داشتن» استفاده کرده است (به منظور مشاهده ساخت‌ها و جزئیات بیشتر ر. ک. رضایتی و غیوری: ۱۳۹۱):

- گشایم در دخمه‌ی شاه باز/ بدیدار او آمدستم نیاز (۲۹۱/۹)
 چنین گفت رستم به ایرانیان/ که من جنگ را بسته دارم میان (۲۴۱/۴)
 کمر بسته‌ام لاجرم جنگجوی / از ایران بکین اندر آورده رو (۶۹/۱)

این تنوع ساختار شاهدهی دیگر است بر مدعای فوق و نشان می‌دهد که احتمالاً فردوسی با گویش‌های زمان خود یا زبان‌های دوره میانه آشنایی داشته است. همه این موارد حاکی از این است که چنانچه تحول همخوان سایشی چاکنایی [h] به انسداد چاکنایی [ʔ] در صورت نوشتاری معیار و تبدیل آن به سایشی کامی [y] در گویش‌های امروزی را بپذیریم، هنوز هم بازنمون ساختاری افعال ماضی نقلی در گونه نوشتاری فارسی معیار را می‌توان به صورت «صفت مفعولی + تکواژ نمود نقلی + وند فاعلی» معرفی کرد. البته، فرایندهای حذف و ادغام

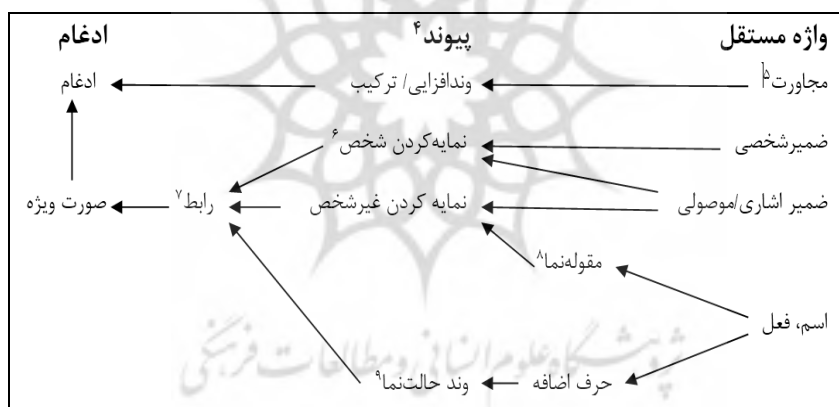
۱ گونه‌ای که در گویش‌های شمال ایران و زبان باستانی سغدی دیده شده (ر. ک. قریب، ۱۳۸۳)

تاریخی، گونه گفتاری رسمی را از صورت نوشتاری متفاوت کرده، ولی کشیدگی و تکیه‌بر بودن آخرین هجا هنوز هم بین این زمان و ماضی ساده تمایز ایجاد می‌کند؛ آوانویسی معادل گفتاری فعل ماضی ساده‌ی «گفتم» در 11a آمده و 11b نیز آوانویسی «گفته‌ام» در همین گونه را نشان می‌دهد. ساخت 11c نیز که شیوه‌ی بیان همین فعل در گونه‌ی گفتاری معیار است، به لحاظ رده‌شناختی، نتیجه‌ی نوعی ادغام تکواژی^۱ را نشان می‌دهد، به نحوی که تکواژ نمود نقلی حذف شده و تکیه‌ی آن به هجای مختموم به وند مطابقه منتقل شده‌است^۲ و همان نقش^۳ را ایفا می‌کند.

11) a: goftam b. gofte ?am > c. gof tan

در نمودار زیر (مأخوذ از کرافت، ۱۹۹۵: ۹۵) مسیرهایی به تصویر کشیده شده‌است که تحول انواع واژه قاموسی و در نهایت شرکت آنها در فرایند ادغام تکواژی را نشان می‌دهد:

نمودار ۱: سیر تحول تاریخی واژگان جهت رمزگذاری روابط واژنحوی



1 fusion

۲ لازار (۱۳۹۱) نیز، در تحلیلی مشابه، ضمن توصیف ماضی نقلی گونه‌ی گفتاری، وجه تمایز آن با ماضی ساده را جایگاه تکیه می‌داند.

۳ از این تکیه‌ها به عنوان زیروند *supraffix* نیز یاد می‌شود.

4 concatenation

5 juxtaposition

6 person indexation

7 linker

8 classifier

9 case affix

با توجه به این نمودار، درخصوص ساخت‌هایی نظیر 11c می‌توان چنین نتیجه گرفت: در فارسی میانه ماده‌ی ماضی و صیغگان -h(a) جهت ساخت ماضی نقلی در مجاورت هم قرار گرفته به مرور زمان به هم پیوسته و در نهایت این عناصر در هم ادغام شده‌اند، به نحوی که به سادگی نمی‌توان تکواژهای شرکت‌کننده در این فرایند را بازشناسی کرد.

۴. ۴. ۱. «است» در صیغه‌ی سوم شخص مفرد ماضی نقلی

اولین مسأله‌ای که ممکن است در چنین مواردی به ذهن برسد این است که «است» از چه مصدری مشتق شده‌است؛ در فرهنگ دهخدا، ذیل مدخل «استن» آمده‌است چنین مصدری در زبان فارسی وجود ندارد و فرهنگ معین نیز آن را «مصدر مفروض» نامیده‌است؛ با علم به این نکته، بسیاری «است» را از مصدر *ēstādan* فارسی میانه مشتق کرده و برخی دیگر نیز آن را صورت صرفی سوم شخص مفرد مصدر قوی مضارع «بودن» یعنی *ah-* دانسته با این توجیه که فرایندهای واجی باعث تفاوت آنها شده است.

به هر حال، ممکن است «است» امروز محصول فرایندهای دخیل در هر دو فرض مطرح‌شده و مصادیق هم‌آواشده‌ی آنها در توزیع تکمیلی باشند (با توجه به آغازی^۱ بودن فعل ایستادن) یا فقط یکی از این دو فرض درست باشد؛ اما، آنچه در بحث حاضر به آن پرداخته می‌شود این مسأله است که «است» موجود در صورت سوم شخص ماضی نقلی از کجا آمده- است؟

در راستای پاسخ به این سؤال، با مد نظر قرار دادن دو سازوکار پیش‌گفته در نقلی‌سازی، صیغگان^۲ ماضی نقلی فعل لازم «رفتن» و فعل متعدی «دیدن» با توجه به نظرات دستوریان و منابع مکتوب بازسازی شده و در جدول زیر با هم مقایسه می‌شوند؛ لازم به ذکر است که افعال متعدی در زمان‌های ماضی از نظام مطابقه‌ای ارگتیو^۳ تبعیت کرده به نحوی که فاعل فعل لازم (subject) و مفعول منطقی جمله (patient) با فعل مطابقه می‌کنند و عامل فعل متعدی (agent) در بسیاری از موارد بی‌نشان است (در فارسی باستان حالت اضافی داشته‌است): در

1 inchoative

2 paradigm

3 ergative agreement system

این جدول A و S، در هر ترکیب، به ترتیب نماینده‌ی تمامی عامل‌ها و فاعل‌ها با هر شخص و شمار ممکن هستند:

جدول ۹: صرف افعال رفتن و دیدن به زمان ماضی نقلی در فارسی میانه با هر دو سازوکار

S + raft + (a)h-	S + raft + st da	Agent + Patient + did + (a)h-	Agent + Patient + did + st-ad
S _{ABS} raft hom رفته ام	S _{ABS} raft sbm رفته استم	A _{ERG} = o m A _{BS} did hom از سوی A، من دیده شده‌ام	A _{ERG} = A _{BS} did st-ad از سوی A، او دیده شده‌است
S _{ABS} raft h رفته ای	S _{ABS} raft st رفته استی	A _{ERG} = t A _{BS} did h از سوی A، تو دیده شده‌ای	
∅ رفته است	S _{ABS} raft std رفته است	∅ از سوی A، او دیده شده‌است	
S _{ABS} raft h m رفته ایم	S _{ABS} raft st m رفته استیم	A _{ERG} = m A _{BS} did h m از سوی A، ما دیده شده‌ایم	
S _{ABS} raft h d رفته اید	S _{ABS} raft st d رفته استید	A _{ERG} = t A _{BS} did h d از سوی A، شما دیده شده‌اید	
S _{ABS} raft h nd رفته اند	S _{ABS} raft st nd رفته استند	A _{ERG} = A _{BS} did h nd از سوی A، ایشان دیده شده‌اند	

اسلامی (۱۳۸۱) پس از این که وندواکه‌ی صفت مفعولی را از فعل ایستادن مشتق می‌کند، در خصوص وجود «است» در صورت سوم شخص مفرد، چنین نتیجه می‌گیرد که پس از تقلیل «ایستادن» به «ب» و تبدیل آن به تکواژ نمود کامل، «است» برای نمایاندن شخص و شمار به این صیغه اضافه می‌شود - یعنی یک بار تحلیل می‌رود و بار دیگر اضافه می‌شود؛ همانطور که در بالا به آن اشاره شد تقلیل ایستادن به — به دلایل متعدد تاریخی تطبیقی، گویش‌شناختی و واج‌شناختی و نیز اجماع زبان‌شناسان درست نیست. با وجود این، چنان‌که از جدول ۹ پیداست، با توجه به خلأ موجود در صیغگان (a)h-، بخش پایانی نتیجه‌گیری اسلامی یعنی افزوده‌شدن «است» به نحوی درست می‌نماید. به هر حال، اگر A و S را به ترتیب نماینده‌ی تمامی عامل‌ها و فاعل‌های ممکن بدانیم دو سازوکار نقلی‌سازی جدول ۹ را می‌توان به صورت زیر و به نحوی تلفیق کرد که خلأ صیغگانی مذکور پر شود:

جدول ۱۰: صرف افعال رفتن و دیدن به زمان ماضی نقلی در فارسی میانه با تلفیق دو سازوکار

S + raft + (a)h-	Agent + Patient + did + (a)h-
S _{ABS} raft hom رفته ام	A _{ERG} =o _m A _{BS} did hom از سوی A، من دیده شده‌ام
S _{ABS} raft h رفته ای	A _{ERG} =t _{ABS} did h از سوی A، تو دیده شده‌ای
{S _{ABS} raft std} رفته است	{A _{ERG} = ABS did std} از سوی A، او دیده شده‌است
S _{ABS} raft h m رفته ایم	A _{ERG} =m _{ABS} did h m از سوی A، ما دیده شده‌ایم
S _{ABS} raft h d رفته اید	A _{ERG} =t _{ABS} did h d از سوی A، شما دیده شده‌اید
S _{ABS} raft h nd رفته اند	A _{ERG} = ABS did h nd از سوی A، ایشان دیده شده‌اند

به منظور شفاف‌سازی بیشتر، بار دیگر به داده‌های گویش مزینانی بازمی‌گردیم. جدول ۸ در بالا صرف فعل داشتن را در این گویش به زمان ماضی نقلی نشان می‌دهد. در جدول ۱۱، صرف افعال رفتن، ایستادن و چند ساخت اسنادی ثبت شده‌است.

جدول ۱۱: صرف فعل رفتن، ایستادن و چند ساخت اسنادی به گویش مزینانی

نقلی رفتن	خوب بودن	کاری بودن	گذشته ساده ایستادن	صیغگان حال ساده ایستادن
refta y-om	xob-om	kari y-om	be- esty-om	me- esom
refta y-i	xob-i	kari y-e	be- esty-i	me- est
refta st-a	xob-est-a	kari st-a	be- esty-asta	me- esa
refta y-im	xob-im	kari y-im	be- esty-im	me- esim
refta y-e	xob-e	kari y-e	be- esty-e	me- est
refta y-en	xob-en	kari y-en	be- esty-en	me- esen

با دقت در جدول فوق، موارد زیر را می‌توان استنتاج کرد:

(۱) فعل *st dan* پهلوی در گویش مزینانی و گونه‌های اطراف آن به صورت‌های *estidan* و *estiyan* شنیده شده که تفاوت اصلی آنها در انتخاب تکواژگونه‌ی گذشته‌ساز است؛ به عبارت دیگر، از بین تکواژگونه‌های گذشته‌ساز *ist*، *d*، *d* دوره میانه، صیغگان ماضی فعل ایستادن در گویش مزینانی با گونه‌ی *est* که به *id* و *iy* تبدیل شده، شکل می‌گیرند.

۱ در گویش مورد وصف، همخوان *d* بین دو واکه به *y* بدل شده است.

۲) بن مضارع ایستادن نه تنها خلأ صورت سوم شخص مفرد صیغگان ماضی نقلی را پر کرده بلکه در ساختارهای اسنادی نیز نمود چشم‌گیر داشته و به دو صورت پس‌واکه‌ای st و پس‌همخوانی est دیده می‌شود. مد نظر قرار دادن همخوان d محذوف از پایان شناسه‌ی سوم شخص مفرد این نتیجه‌گیری را روشن‌تر می‌نماید:

refta sta(d), xob esta(d), kari sta(d), be- st asta(d), me- st (d)

۳) شناسه‌ی سوم شخص مفرد a- که بازمانده‌ی گونه‌های متناظر پهلوی آن یعنی d - یا -

d می‌باشد هنوز هم در این گویش شنیده و شاهدی بسیار مهم محسوب می‌شود.

۴) چنانچه مسند در ساخت‌های اسنادی به همخوان ختم شود (مانند خوب) بن مضارع مصدر بودن یعنی h- حذف و به تکیه و کشش نسبی واکه‌ی شناسه بدل شده‌است! این نکته به وضوح با مقایسه‌ی xuhb که «اسم معنی» بوده و xu hb به معنای «خوب هستی» دریافت می‌شود. همچنین، اگر مسند به واکه ختم شود این بن خود را به صورت y -^۲ نشان می‌دهد (به صرف کاری بودن توجه کنید).

با توجه به جداول ۹ و ۱۰ و نیز شواهد و مستندات گویشی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ° دست‌کم در این گویش - «است» امروزی در تمامی موارد گونه‌ای تحول یافته از صیغه سوم شخص مفرد فعل ایستادن است. البته، مواردی این‌چنینی از کاربرد فعل مذکور را در آثار ادبی قرون اول هجری می‌توان دید. به عنوان مثال، جملاتی نظیر «هوا گرم ایستاد» و «آب چشمه خشک ایستاد» چند بار در کلیله و دمنه تکرار شده‌اند.

۴. ۵. آینده ساده

افعال نشانگر وقوع رویدادها در زمان آینده در گونه نوشتاری فارسی با صرف فعل کمکی «خواستن + مصدر مرخم معادل بن ماضی» ساخته می‌شوند به عنوان مثال خواهم گفت، خواهی رفت، خواهد نوشت و ...

۱ طبق نمودار ۱، حذف h- در این داده‌ها، نمونه‌ای دیگر است از ادغام آن.

۲ واج سایشی چاکنایی h در اکثر موارد به y بدل شده است: ماهی = mayi؛ بهتر = beytar؛ مهدی = meydi.

در این گویش، صرف نظر از فرایندهای واجی، افعال دال بر آینده با همنشینی بن مضارع فعل خواستن یعنی «خواه + صرف فعل مورد نظر در زمان ماضی ساده» به دست می‌آیند؛ به عبارت دیگر، وند مطابقت فاعل، درست برعکس فارسی معیار به فعل اصلی می‌پیوندد؛ برگردان صورت گویشی افعال فوق به صورت خواه گفتم، خواه رفتم، خواه نوشتم، خواهد بود. جدول ۱۱، صرف فعل «بردن» در این زمان را نشان می‌دهد:

جدول ۱۲: صرف گویشی آینده ساده فعل بردن

xa bord-om	xa bord-i.	xa bord-Ø	xa bord-im	xa bord-e.	xa bord-e.n
------------	------------	-----------	------------	------------	-------------

۴.۶. ردپای از نظام مطابقتی ارگتیو

در سیر تاریخی تکوین زبان فارسی، نوعی نظام مطابقتی در افعال متعدی ماضی دوره میانه به وجود می‌آید که از آن با عنوان حالت‌نشانی ارگتیو (کنایی) یاد می‌شود. در این نظام مطابقتی ضمایر پی‌بستی در این دوره، بدون تغییر در صورت ظاهری خود، علاوه بر نقش‌های مفعولی مستقیم، غیرمستقیم و مضاف‌الیه، به عنوان فاعل جمله نیز ایفای نقش می‌کنند. ردپای این نظام که به فارسی معاصر نرسیده است به صورت کامل یا ناقص در بسیاری از گویش‌های ایرانی به چشم می‌خورد؛ به هر حال، با وجود مطالعه طولانی مدت که درخصوص گویش مزینانی صورت گرفت، نگارنده، صرفاً با یک فعل یعنی «مایستن به معنای میل به خوردن» مواجه شدند که تابع حالت‌نشانی ارگتیو است؛ اما، برخلاف دوره میانه، ساخت‌های ارگتیو هم با بن مضارع و هم بن ماضی تولید می‌شوند؛ به منظور وضوح بیشتر، برگردان ساخت‌های گویشی زیر به صورت گره‌برداری ثبت شده است:

12) sib =e m سیب او میل دارد.

13) ? =etm dorost konom آتش تو میل داری درست کنم.

14) beren om na-may-ist do una?amma be zur bo-xord-om
برنج من میل نداشتم دوشینه اما به زور بخوردم.

در این راستا، نکته قابل توجه این است که گویش‌های دیگر را نیز می‌توان یافت که نظام ارگتیو آن‌ها با آنچه برای زبان‌های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی) تصور می‌شود (یعنی ارگتیو صرفاً در افعال متعدی ماضی) متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال، شریفی و زمردیان (۱۳۸۷) ضمن بررسی نظام مطابقه در گویش کاخکی (گناباد، خراسان) به این نکته نیز پرداخته‌اند که این گویش در صورت گذشته افعال خود چه متعدی و چه لازم تابع نظام ارگتیو است.

در گویش کاخکی مثال ۱۵، با فعل لازم رفتن و مثال ۱۶ با فعل متعدی مایستن در زمان گذشته تولید شده‌اند.

15) zud-om beraf

زود من رفتم

16) e-t mayes

چی تو میل داشتی

برگردان ساخت ۱۶ به گویش مزینانی در ۱۷ نمایش داده می‌شود؛ چنانکه مشاهده می‌شود، جز تفاوت‌های آوایی هیچ تفاوت دیگری به چشم نمی‌خورد:

17) e '=et mayis?

چی تو میل داشتی

موارد ۱۲ تا ۱۷ یادآور نظام واژه‌بستی ضمیری جایگاه دوم^۲ دوره میانه زبان فارسی و قبل از آن می‌باشد (برای جزئیات بیشتر ر.ک. مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴؛ مزینانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ مفیدی ۱۳۸۶). مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) در مقاله خود این نظام را در ادوار مختلف زبان فارسی توصیف کرده و به علل تحول آن به آنچه امروز در فارسی معاصر دیده می‌شود پرداخته‌اند؛ ایشان حذف حالت‌نشانی ارگتیو در مرحله گذار از فارسی میانه به دری را ناشی از تسری کامل وندهای مطابقه فاعلی افعال مضارع و آینده به افعال گذشته فاقد وند دانسته که خود نیز سرمنشأ بسیاری از تحولات ساختاری دیگر شده است.

۱ بازمانده ضمیر پرسشی ۱ در دوره میانه

نتیجه‌ی فوق و اختلاف گویش‌های امروزی با یکدیگر از یک سو و اختلاف تک‌تک آن‌ها با زبان فارسی میانه از سوی دیگر ما را به نکاتی رهنمون می‌سازد که ضمن جلب توجه خواننده به جدول زیر در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

جدول ۱۰: دامنه‌ی کاربرد ارگتیو در فارسی میانه، کاخکی و مزینانی

ارگتیو در فارسی میانه	ارگتیو در گویش مزینانی	ارگتیو در گویش کاخکی
افعال متعدی در زمان‌های گذشته	فعل متعددی مایستن هم در زمان حال هم گذشته	افعال گذشته لازم و متعدی در همه‌ی زمان‌ها

در خصوص ساختار ارگتیو زبان‌های ایرانی و منشأ پیدایش آن اظهارنظرهای زیادی شده است؛ برخی منشأ آن را ساخت ملکی خاصی در فارسی باستان دانسته‌اند و برخی دیگر نوعی مجهول. البته، زبان‌شناسان دیگری نیز هر دو نظر فوق را مردود می‌دانند و در مقابل آن نظر خود را ارائه می‌کنند. دبیرمقدم (۱۳۹۲، ج ۱، ۱۵۳-۱۶۵) در این خصوص سخن گفته و استدلال‌های هر طرف را ذکر کرده که نقل مجدد آن‌ها در این پژوهش لازم نمی‌نماید. با وجود این نظرات متنوع و متناقض، و تنوع دامنه‌ی ساختار ارگتیو در گویش‌های معاصر و زبان‌های باستانی می‌توان به این نتیجه رسید که به منظور اظهارنظر در خصوص ماهیت و منشأ پیدایش این ساختار، مطالعات گویش‌شناختی و تطبیقی بیشتری لازم است تا در نهایت - همان‌طور که بسیاری از زبان‌شناسان در پی آن هستند - بتوان تبیینی جامع‌تر و هماهنگ‌تر با دستور جهانی (UG) از آن بدست داد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله ویژگی‌های خاص گویش مزینانی که در صرف و ساخت برخی از زمان‌ها و وجوه افعال آن دیده می‌شود و از وجوه افتراق آن با فارسی معیار به شمار می‌آید مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی، ساختمان درونی افعال حال ساده و وجه التزامی آن، ماضی ساده، ماضی نقلی و آینده‌ی ساده توصیف شده و در برخی موارد با نظیر خود در زبان فارسی میانه مقایسه شدند.

ضمن توصیف افعال حال ساده، شناسه‌های فاعلی این گویش شناسایی شده و مشخص شد که تفاوت‌های آن با فارسی معیار در این زمینه ناشی از حفظ نسبی واژه‌های شناسه‌های فاعلی افعال مضارع فارسی میانه است. همچنین، مشخص شد که برخی از افعال این گویش، در وجه مضارع التزامی، مانند فارسی میانه رفتار می‌کنند.

ساخت ماضی ساده نیز به دو شیوه متفاوت دیده شدند. صرف نظر از تفاوت‌های ناشی از فرایندهای واجی، ساخت گروهی از افعال با فارسی معیار هیچ تفاوتی نداشته و گروهی دیگر با پیشوند *بِ* یا *بُ* ظاهر می‌شوند؛ از این گذشته افعال ماضی متعدی با ضمایر پی‌بستی این گویش تعامل کرده و با پیوستن به بن ماضی بین آن و شناسه فاعلی فاصله ایجاد می‌کنند.

در این راستا ساخت ماضی نقلی نیز حاصل همنشینی «صفت مفعولی + تکواژ نمود ماضی نقلی + شناسه فاعلی» قلمداد شده و راجع به منشأ آن در دوره میانه و اظهار نظرهای متفاوت زبان‌شناسان در این زمینه به صورت انتقادی سخن رانده شد؛ از دیگر مباحث مطرح در این زمینه، ریشه‌یابی حضور «است» در صیغگان ماضی نقلی فارسی معیار و گویش مزینانی بوده و این نتیجه حاصل شد که ساخت ماضی نقلی امروز بازمانده‌ی تلفیقی از دو سازوکار نقلی‌سازی در دوره میانه است.

در مجموع، رفتارهای دوگانه‌ای که در ساخت حال التزامی و گذشته ساده به چشم می‌خورد و نتایج به دست آمده حاکی از شباهت‌های برخی از ساختارهای موصوف با نظیرشان در دوره میانه از یک‌سو، و نیز وجوه اشتراک و افتراق موجود بین گویش مزینانی و گونه‌ی معیار، از سوی دیگر، را می‌توان مؤید و از جمله مصادیق «فرضیه‌ی اکتساب دوگانه^۱» هاوکینز (۱۹۸۳) دانست؛ این فرضیه حاکی از وجود دوره‌های میانی در مسیر تحول الگوهای زبانی است به این نحو که، در طی تحول ساخت «الف» به ساخت «ب»، در مقطعی هر دو ساخت دوشادوش هم به کار رفته تا این که در نهایت «ب» بر «الف» غالب می‌شود.

در پایان مباحث، به توصیف و بررسی ساخت‌هایی پرداخته شد که در این گویش با مصدر "مایستن" به معنای "میل داشتن" و "خواستن" تولید شده و تابع نظام مطابقه‌ای ارگتیو

می‌باشند. در این زمینه، به این نکته اشاره شد که برخلاف زبان‌های دوره میانه، این ساخت‌ها علاوه بر این که با بن ماضی فعل مذکور تولید می‌شوند با بن مضارع آن نیز ظاهر می‌شوند. سپس، مقایسه‌ای مختصر بین دامنه ظهور ساخت‌های ارگتیو این گویش با نظیر آن در یکی دیگر از گویش‌های خراسان و نیز فارسی میانه صورت گرفت؛ از این مقایسه استفاده شده و بر ضرورت تجدیدنظر در خصوص ماهیت و منشأ پیدایش ساختار ارگتیو در جهت تبیین دقیق‌تر آن با دستور جهانی تأکید شد.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، م. (۱۳۸۰). تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- اسلامی، م. (۱۳۸۱). ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی: بررسی مجدد نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران.
- آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. (۱۳۷۵). زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین.
- الداغی، آ. (۱۳۸۹). ساختار افعال ماضی در گویش سبزواری، ادبیات و زبان‌ها: گویش‌شناسی، صص ۳۹ - ۴۴.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ۲ جلد، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی باغبیدی، ح. (۱۳۸۵). راهنمای زبان پارتی. تهران: انتشارات ققنوس
- رضایی کیشه خاله، م. و غیوری، م. (۱۳۹۱). نوعی خاص از ماضی نقلی در شاهنامه فردوسی، ادبیات و زبانها، فنون ادبی، ش ۶، صص ۱۲-۱.
- ستوده، م. (۱۳۶۲). تصحیح حدود العالم من المغرب الی المشرق، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- شریفی، ش. و زمردیان، ر. (۱۳۸۷). نظام مطابقه در گویش کاخکی، نامه فرهنگستان: گویش‌شناسی، د ۵، ش ۱، صص ۲ - ۱۸.
- شکری، گ. (۱۳۷۹). ماضی نقلی در گویش‌های مازندران و گیلان، نامه فرهنگستان، ش ۱۶، صص ۵۹ - ۶۹.
- قریب، ب. (۱۳۸۳). گذشته نقلی و بعید در سعیدی و شباهت‌های آنها با برخی از گویش‌های ایرانی، ترجمه میترا فریدی. ادبیات و زبانها. صص ۵۴ - ۶۵.

کلباسی، ا. (۱۳۸۳). گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی، ادبیات و زبان‌ها: گویش‌شناسی، ش ۲، صص ۶۶ ° ۸۹.

مزینانی، ا. (۱۳۸۷). بررسی پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

مزینانی، ا. و شریفی، ش. (۱۳۹۴). بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن، دوماه نامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۲۷۵-۲۹۵.

مزینانی، ا. و کرد کامبوزیا، ع. و گلفام، ا. (۱۳۹۲). پی‌بست‌های ضمیری فارسی میانه و ظهور ضمیرگذاری تکراری در این زبان، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به کوشش دکتر محمد راسخ مهند صص ۹۹ ° ۱۲۱.

مشکوه‌الدینی، م. (۱۳۷۹). توصیف و آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد
مفیدی، ر. (۱۳۸۶). تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو، مجله دستور، جلد سوم، بهمن ۱۳۸۶، صص ۱۳۳ تا ۱۵۳.

نغزگوی کهن، م. (۱۳۹۲). تغییرات نقشی «ب» در فارسی نو از منظر دستوری شدگی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به کوشش دکتر محمد راسخ مهند. صص ۳۷-۵۹.

Brunner, C.J. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian Languages*, Caravan books, Delmar, New York.

Bybee, J.; Perkins, R. and Paglucia, W. (1994), *the evolution of grammar: tense, aspect, and modality in the languages of the world*. Chicago: Chicago University Press.

Croft, William (1995), *Modern Syntactic Typology*, *Approaches to language typology: past and present*, ed. Masayoshi Shibatani and Theodora Bynon, 85 ° 143. Oxford: oxford University Press.

Hawkins, J. A. (1983), *Word order universals*, New York: Academic Press, INC.

Roberts, I. (2007). *Diachronic Syntax*, New York: Oxford University Press